

﴿كذلك يبين الله آياته للناس﴾ (۱۸۷).

این چنین روشن بیان می کند خداوند آیات خود را برای مردم .
که عبارت از اوامر و نواهی خداوندی است یا معارف و احکام و وعده و وعید .
﴿لعلهم يتقون﴾ .

تا این که ایشان پرهیزند . و از ارتکاب گناه باز ایستاده ، سامان و مرز الهی را رعایت کرده و از حدود آن در نگذرند .

﴿ولا تأكلوا أموالكم بالباطل وتدلوا بها إلى الحكام لتأكلوا فريقاً من أموال الناس بالاثم وأنتم تعملون﴾ (۱۸۸) .

اموال یکدیگر را در میان خود به گزاف و ناشایست مخورید و آن را به سوی داوران [به رشوت] نیفکنید تا این که بخشی از دارائی مردمان را به گناه صرف کنید، در صورتی که شما می دانید [چه می کنید] .

«ادلاء»: یعنی انداختن، افکندن، رها ساختن؛ که از ماده «دلی یدلی دلوًا» است «دلی الدلو» یعنی: دلورا در چاه بینداخت، ﴿فادلی دلوه﴾ (یوسف ۱۲: ۱۹) نیز به همین معنا است و از افعال متعددی است که گاه مفعول صریح می گیرد. چون مثال فوق و گاه مفعول به واسطه مانند آیه مورد بحث، در المنجد است که: «ادلی الیه بمال ای دفعه الیه». در این آیه که اصل اجتماعی و حقوقی مطرح است:

[اشاره به مصرف بهینه دارایی]

نخست: این که مردم نباید دارائی و ثروت خود را در راه بیهوده و نادرست مصرف کنند، در این فرمان پایه ریزی اصلی از اجتماع صورت گرفته، که اگر افراد هر کشور و دستگاه حاکمه آن را محترم شمرده، در میان جامعه ملحوظ نظر دارند، عامل استحکام مبانی اقتصادی و اخلاقی و عدم تضييع مال و وقت و در نتیجه موجب پیشرفت امور مادی و معنوی خواهد بود. چه، امتی که توانست مال و ثروت خود را حافظ و نگهبان





باشد و آن را در راه فساد و تباهی یا امور لغو و خوشگذرانی های مبتذل که آلوده به روح شهوت و غفلت است مصرف نکند، تدریجاً تمکّن و قدرت خود را بهبود و افزایش خواهد بخشید و در نتیجه چشم کمک و انتظار ترّحم و مساعدتی از غیر نداشته و با احساس بی نیازی از بیگانه عزّت و شرافت واقعی خود را به دست می آورد و چه بسا برای تالیف قلوب و تقوی روحی و معنوی خود و گرایش دیگران به مکتب اسلام، در مقام کمک و دستگیری ایشان بر می آید.

پیدا است برای رسیدن به این هدف باید اموال و سرمایه طبیعی و خدا دادی یا ثروتی که به وسیله نیروی بدنی و فکری و فعالیت و تلاش از طریق حلال به دست می آید، به راه لغو و حرام چون قمار و شراب یا امور باطل دیگر مانند تجمل پرستی و خوش گذرانی های بی معنی و زشت و شب نشینی های مفسد آمیز یا سرگرمی های ناستوده و غیر مشروع چون: رقاصی و غنا که عامل اتلاف وقت و تبه کاری است مصرف ننمود. که آلودگی به هر یک و نظاً اثرش مورد نهی خداوندی است: که اموال را از طریق باطل، بیهوده، بی عوامل و حرام به دست نیاورد، چنان که فرمود:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾ (۱۸۸).

و اموالتان را میان خود به بیهوده و ناشایست مخورید. یعنی: برخی از طریق باطل مال برخی را تصرف نکنید.

پژوهشگاه علوم قرآنی
مجمع علوم اسلامی

در حدیثی است: «که قریش به قمار اموال یکدیگر را برد و باخت می کردند و به همین سبب آیه فوق نازل شد.»^۱
در روایتی دیگر از امام باقر است: «که با سوگند به دروغ مال یکدیگر را تصاحب نکنید.»^۲

۱. عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن سيف بن عميرة، عن زياد بن عيسى وهو أبو عبيدة الخذاء قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾ فقال: كانت قریش تقامر الرجل بأهله وماله فنهاهم الله عز وجل عن ذلك. الكافي، ج ۵، ص ۱۲۲، ح ۱.
۲. وروي عن أبي جعفر عليه السلام أنه يعني بالباطل اليمين الكاذبة، يقتطع بها الأموال. تفسير مجمع البيان، ج ۲، ص ۵۰۶.



روشن است که هر يك مصداقی ذکر فرموده اند، بنابراین هر وسیله باطلی در خوردن مال غیر از مصادیق آیه خواهد بود، مانند: رشوه، انواع تجاوز به حقوق دیگران، اقامه ی شهود به دروغ برای اثبات امر ناحق، غش، کم فروشی، صحنه سازیهای باطل برای اغفال و چپاولگری، شکایت و مراجعه به داوران ناپاک و ستمکار، که با قضاوت نا صحیح و دریافت رشوه در مال دیگران تصرف نموده به ناروا رأی می دهند، حتی منع و امتناع و امساک پرداخت زکوة درباره مستمندان و سایر حقوق واجبه و بالاخره تضييع هر گونه حقی و مالی، همه از موارد استفاده باطل و تصرف نابه جا در اموال مردم است.

﴿وتدلوا بها إلى الحكام﴾ (۱۸۸).

و آن را به سوی داوران نیفکنید.

این جمله یا عطف بر ﴿تاکلوا﴾ و فعل آن مجزوم است به «لاء» نهی و یا «ان» ناصبه در تقدیر، که مفسّر می شود برای ﴿لاتاکلوا﴾ و در واقع بیان مصداقی است از خوردن اموال به باطل، که عبارت است از رشوه یا ارجاع امر به داور جور و ستمگر.

[اشاره به عدالت اجتماعی و تحقق آن]

اصل دوم: این است که: یکی از ارکان مهمّه اسلام و زیر ساز بنای استحکام و عامل استقرار و پیشرفت مسلمین در جامعه بشری و وسیله اطمینان و تأمین همه جانبه و وحدت صفوف مسلمانان و تحقق یافتن عدالت اجتماعی است، داوری و قضاوت بر حق، برابر دستور و فرمان الهی و عدم تبعیض و رعایت اجرای قانون در میان مردم است. چه، تنها مرجعی که مورد اطمینان و رسیدگی به هر گونه ظلم و جور و رهائی از چنگ ستمگر و ملجأ و پناه جهت احقاق حق افراد است داور و خانه دادگستری است. اگر ملّت و امتی داوری درست و دادگری به حق نداشت، بداند که معنأ رو به زوال و فنا است و عزّت و شرافت واقعی و حقیقی خود را تدریجاً از دست می دهد، زیرا وجود تبعیض و عدم رعایت مقررات و قانون بر اثر زور و قلدری یا پول و پارتی و رشوه و ارتشاء، نوعاً حقوق بیچارگان و درماندگان را نابود و در آنها ایجاد گره و عقده ها نموده، که ممکن است زیر ساز انواع انحرافات و جنایت ها شود. و در طبقه ثروتمند و



متمکن روح سرکشی و خیانت و ناجوانمردی و ستم و حرص و طمع و بخل و نفاق تبلی و خوش گذرانی و تجمل پرستی و هم چشمی و فسادهای دیگر به وجود می آورد. بنابراین اگر اجتماعی داوری درست نداشت، به حقیقت می توان گفت که، در جامعه بشری واجد هیچ نوع عزت و مزیت نیست.

لذا از عوامل شرافت و عظمت هر ملت و دستگاه حاکمه آن پاکی و درستی مراجع قضائی اعم از حقوقی و جزائی است که زیر ساز آن را داوران دانشمند باحکام و مقررات دین و پارسا و پاکدامن تشکیل می دهند، چه داور کسی است که قانون حق را بداند و بر وفق آن موردی که پیش آید حکم صادر کند، زیرا در مکانی تکیه زده و بر کرسی عظیم الشانی نشسته که جایگاه پیامبران و اوصیاء به حق و یا نمایندگان واجد شرایط آنها است.

لذا، اگر کسی قانون را ندانست، یا دانست و به حق عمل نکرد، از مقام داوری ساقط و ستمی بزرگ، ابتدا به خود و سپس به جامعه مسلمانان روا داشته، که فرجام او دوزخ و مورد لعن خدا و نفرین رسولان و پیروان ایشان خواهد بود.

با بررسی و مختصر دقتی در جهان و جامعه ی روز هم اکنون پیدا است آنها که حتی در قانون نادرست داوری درست و عدم تبعیض را در میان افراد اجرا و ملحوظ می دارند با مردمی که رعایت این معنا را نکرده اند تفاوت پیشرفت علمی و امکانات مادی در چه موقعیت و مرحله ایست. بنابراین برای سعادت و ثبات هر جامعه جز دانائی به مقررات الهی و اجرای همان قوانین گریز و مقرر نیست.

در روایتی از امام صادق است که فرمود: «مراد از حکام در آیه داوران جور و قاضیان ستمگرند»^۱.

۱. محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن عبد الله بن بحر، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله عز وجل في كتابه: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ فقال: يا أبا بصير، إن الله عز وجل قد علم أن في الأمة حكاما يجورون أما إنه لم يعن حكام أهل العدل ولكنه عني حكام أهل الجور، يا أبا محمد إنه لو كان لك على رجل حق فدعوته إلى حكام أهل العدل فأبى عليك إلا أن يرافعك إلى حكام أهل الجور ليقضوا له لكان من حاكم إلى الطاغوت وهو قول الله عز وجل: ﴿الْم تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتْحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾. الكافي، ج ۷، ص ۴۱۱، ح ۳.

در حدیثی دیگری است :

که منازعات خود را نزد حکام جور و جفا پیشه نبرید و امر رسیدگی را به سوی آنان دفع و احاله نکنید؛ یا برای تصاحب مال غیر به آنان رشوه نپردازید.^۱
بدیهی است در شرایطی که جهت استیفاء حق هیچ راهی به نظر نرسد و وسیله ای مقدر نباشد، از طرفی موضوع و مال معتد به بوده و حالت اجبار و استیصال پیش آید، فقهاء عظام را در این باره منعی نیست ولی مادامی که امکانات دیگری برای رفع اختلاف و منازعه هست اعم از این که پیش حاکم شرع رفتن یا وسایلی جهت آتشی و صلح از دوستان فراهم کردن و به طور کدخدا منشی جریان را فیصله و خاتمه دادن، در این حال فرمان خدا است که حق ندارید به محاکم ظلم و جور مراجعه کنید.

﴿تَاكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ﴾ (۱۸۸).

تا این که به گناه، بخشی از اموال مردم را تصرف کنید.

﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾.

و حال آن که شما می دانید، یعنی: به خوبی متوجه هستید که خوردن و تصرف در مال دیگران گناه و رشوه دادن و یا مراجعه به داور جور معصیت است پس چرا مرتکب می شوید و منازعه را به آنان ارجاع می دهید! که در واقع کلام در مقام توبیخ و سرزنش است.



۱. محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن عبد الله بن بحر، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: قول الله عز وجل في كتابه: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتَدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ﴾ فقال: يا أبا بصير إن الله عز وجل قد علم أن في الأمة حكاما يجورون أما إنه لم يعن حكام أهل العدل ولكنه عنى حكام أهل الجور، يا أبا محمد إنه لو كان لك على رجل حق فدعوته إلى حكام أهل العدل فأبى عليك إلا أن يرفعك إلى حكام أهل الجور ليقضوا له لكان ممن حاكم إلى الطاغوت وهو قول الله عز وجل: ﴿الْم تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا

بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتْحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ﴾ الكافي، ج ۷، ص ۴۱۱، ح ۳

۱۱۱ - وقال عليه السلام: إياكم والرشوة فإنها محض الكفر ولا يشم صاحب الرشوة ریح الجنة؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۲۷۴

۱۱۲ - عنه عليه السلام: لعن الله الراشي والمرتشي في الحكم؛ ميزان الحكمة، ج ۲، صص ۱۰۸۴ - ۱۰۸۵

- عنه عليه السلام: الراشي والمرتشي في النار.